

دامنه رویکردی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا از "رویاگرایی پیشدستانه" تا "واقعگرایی پیشگیرانه"

حسین سیف‌زاده*

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
هیئت علمی پژوهشی موسسه مطالعات خاورمیانه (Middle East Institute) در واشنگتن
(تاریخ دریافت: ۸۷/۱/۲۹ - تاریخ تصویب: ۸۷/۴/۲۴)

چکیده:

پیشفرض این دانش پژوه حاکی از آن است که بنا به مقتضیاتی، جمهوری اسلامی متعمدانه و آگاهانه سیاست خارجی ایهام برانگیزی در خصوص آمریکا دارد. به رغم این پیشفرض، یافته کلی مقاله آن است که به احتمال زیاد در بلند مدت روابط استراتژیک حساب شده و سنجیده‌ای بین دو کشور ایران و آمریکا برقرار خواهد شد. اما در میان مدت، دیوار بدبینی جمهوری اسلامی به آمریکا، غرب و آثار لیبرالی-سکیولاریستی مدرنیسم به حدی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا در حیطه بی‌اعتمادی احتیاط آمیز باقی خواهد ماند. به اقتضای این بی‌اعتمادی احتیاط آمیز، فرضیه مقاله این است که شکل ساده شده‌ی جهت‌گیری میان مدت سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا لزوماً متضمن دامنه‌ای است تلفیقی بین دو دیدگاه بدیل زیر: "رویاگرایی پیشدستانه" تا "واقعگرایی پیشگیرانه". در این رویکرد تلفیقی، هرگاه یکی از این دو رویکرد میان مدت بر حیطه سیاست ایران نسبت به آمریکا غالب شد، رویکرد دیگر در غالب نقادی از رویکرد غالب نقش مهرکننده ایفا خواهد کرد. در طی زمان و بنا به مقتضیات متنی، جایگاه این دو نگاه بدیل به طور متناوب با هم عوض می‌شود. از منظر تحلیلی، ادعای این مقاله آن است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی به لحاظ مقید بودن به عادات و تعصبات غیرتمندانه نظم اولیه‌ای/ و یا به عکس تعهداخلاقی به آداب و رسوم ارزشی- معنوی مقتضیات متعارضی را به نمایش می‌گذارد.

واژگان کلیدی:

سیاست خارجی، جمهوری اسلامی، رویاگرایی پیشدستانه، واقعگرایی پیشگیرانه، تعهدات ارزشی، تعصبات مقیدکننده، میان مدت، بلند مدت

"ما از این که اقتصاد آمریکا دچار آشفتگی شده، خوشحالیم. آنها دارند به نتایج اعمال بد خود می‌رسند و خداوند آنها را گوشمالی می‌دهد و آنها به پشیمانی افتاده‌اند که این آشفتگی از آمریکا به اروپا سرایت کرده است... این مایه خوشحالی ماست. هر چه آنها ناراحت‌تر شوند، ما خوشحال‌تر هستیم. همانطور که ما هر چه ناراحت‌تر باشیم، آنها خوشحال‌تر می‌شوند."
(آیت اله جنتی در نماز جمعه ۱۲ مهر ۱۳۸۷)

مقدمه

به رغم سر آمدن دوران ستیزه جوئی نو- محافظه کارانه در آمریکا، مشاهده عکس العمل جمهوری اسلامی به مواضع یک سال ریاست جمهوری روشنفکر آفریقایی تباری چون اوباما موجب ظهور مفروضه زیر در ذهن نویسندگان این مقاله شده است: که حتی در میان مدت، نمی‌توان خوش خیالانه به گرم شدن رابطه بین ایران و آمریکا دل بست. نگاهی واقع بینانه به سیاست خارجی میان مدت جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا حاکی از آن است که در میان مدت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا در حیطه بی‌اعتمادی احتیاط‌آمیز باقی خواهد ماند. به اقتضاء این بی‌اعتمادی، فرضیه این مقاله این است که شکل ساده شده ی جهت گیری میان مدت سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا متضمن رویکردی است آگاهانه از تلفیق بین دو دیدگاه بدیل زیر: "رویاگرایی پیشدستانه" تا "واقعگرایی پیشگیرانه." در این رویکرد تلفیقی، هرگاه یکی از این دو رویکرد میان مدت بر حیطه سیاست ایران غالب شود، رویکرد دیگر در غالب نقادی از رویکرد غالب نقش ایفا خواهد کرد. در طی زمان و بنا به مقتضیات متنی، جایگاه این دو نگاه بدیل به طور متناوب با هم عوض می‌شود. در طی شانزده سال کابینه‌های عملگرایی رفسنجانی و اصلاح طلب خاتمی، رویکرد روشی "واقعگرایی پیشدستانه" در جایگاه ناموثر هژمونیک و رویکرد روشی "رویاگرایی پیشدستانه" در جایگاه وتویی موثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا قرار داشت. علت وضعیّت ناموثر وتویی در رویکرد "واقعگرایی پیشگیرانه" امروزی از جایگاه ضعیف امر سیاست خارجی در نگرش مردمی ایران سرچشمه می‌گیرد. با اهمیت یافتن مسائل سیاسی-اقتصادی داخلی، موضوع سیاست خارجی در نگاه مردمی به حاشیه رفته است. به عکس، قدرت وتویی موثر گذشته در رویکرد "رویاگرایی پیشدستانه" ناشی از حمایت رسمی تئوکرات‌های غیرمنتخب از آنان بود. به یمن آن بی‌اهمیتی و این حمایت، از سال ۱۳۸۴، رویکرد رویاگرایی پیشدستانه به نگاه هژمونیک تبدیل شده و فشار وتویی نگاه واقعگرایی پیشدستانه رنگ باخته است. البته که سیاست‌های "غیر عامدانه/و یا به عکس عامدانه" آمریکا هم نقش علت کافی را در این بی‌تاثیری داشته است. همانند ناکارآمدی درخواست بازرگانان از آمریکا مبنی بر فقدان صدور اجازه ورود به شاه در ۱۹۷۹، ناکارآمدی عملگرایی رفسنجانی در جلوگیری از تحریم‌های کلیتون در ۱۹۹۳ و ناکارآمدی اصلاح طلبی دموکراتیک خاتمی در

جلوگیری از قرار گرفتن نام ایران در "محور شرارت" از سوی بوش در ۲۰۰۲، در تعمیق این ناموثری نقش بسزا داشته است.

این نگاه‌های تاکتیکی و روشی گرچه هر دو فقه پایه هستند، اما به لحاظ نگاه سلبی یا به عکس ایجابی که به ترتیب نسبت به مدرنیسم و همچنین توان آمریکا دارند، دو رویکرد بدیل (و در ضمن پیوسته: جایگاه- هژمونیک اکثریت - جایگاه وتویی اقلیت) را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا اعمال می‌کنند. نگاهی که رویکرد روشی "رویاگرایی پیشدستانه" را مدیریت می‌کنند، مبتنی بر پیشفرض "زوال امپراتوری آمریکا" است. سخنان ریاست جمهور وقت ایران نسبت به "مرگ سرمایه داری آمریکا در ۲۲ بهمن ۱۳۸۸" صرفاً یکی از مصادیق این پیشفرض است. به اقتضاء این مفروضه، بانیان اجرای رویکرد روشی "رویاگرایی پیشدستانه" مدعی هستند که آمریکا در کارزار ناشی از زوال اجتناب ناپذیر خود، تهدیدات ناخواسته را علیه موجودیت جمهوری اسلامی، و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند. به نظر آنان "افشاگرایی رسواگرایی" انقلابی که مطلوب نظامیان "جان بر کف" است موثرترین راه پیشدستانه برای خنثی کردن نیات و اقدامات "امپریالیستی" و نائب منطقه‌ایش (اسرائیل) علیه "دنای اسلام"، "نظام مقدس جمهوری اسلامی"، و سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی است. به نظر آنان افشای این رسوایی آگاهی لازم را برای تسریع زوال امپراتوری آمریکا، و در نتیجه از بین بردن زمینه تهدید و در عمل "خنثی کردن" تهدید علیه جمهوری اسلامی فراهم می‌کند. پیشدستی در اقدام "ناصرحانه" و یا "افشاگرایی" از یکسو و تقویت "روحیه انقلابی" نیروهای امنیتی - نظامی متعارف جمهوری اسلامی از سوی و بومی‌گرایی منطقه‌ای از سوی دیگر، مقوم این رویکرد است. به نظر صاحب‌نظرانی چون منوچهر محمدی - معاون پیشین پژوهشی وزارت خارجه- و حمید مولانا- مشاور عالی امنیتی رئیس جمهور وقت- و بیان مدیران سیاسی مجریه نهم و دهم همراه با بخشی از فرماندهان انقلابی سپاه پاسداران و بسیج، این رویکرد قادر است سدّ دفاعی قابل اعتمادی برای حفاظت جمهوری اسلامی، و سیاست‌های عدالت‌جویانه آن در مقابل تهدیدات اجتناب‌ناپذیر محیطی و اجتناب‌پذیر آمریکا علیه جمهوری اسلامی و متعلقاتش فراهم کند. به کلام یکی از مدیران کل وقت وزارت خارجه، "اعتقاد به اصل بداء" جانمایه این جهت‌گیری "رویاگرایی پیشدستانه" ای است، که او "آرمانگرایی متعهدانه" می‌نامید (در اظهارات شخصی به نویسنده در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۰).

به عکس، نگاه "واقع‌گرایی پیشگیرانه" بر مفروضه‌ای کاملاً متفاوت نسبت به قدرت و منزلت آمریکا استوار است. این نگاه آمریکا را در عکمداری نظم لیبرال- سکولار فردی-بومی - جهانی موفق می‌داند و هم آن را دارای منزلت هژمونیک در نسق ساختار بین الملل موجود

می‌شناسد. در نتیجه، رهبران سیاسی و مدیران دیوانی که به این مفروضه وصفی معتقدند، سیاست خارجی محتاطانه را در قبال آمریکا پیشنهاد می‌کنند. به نظر آنان، به یمن نیروهای متخصص میهن پرست، شعارزدایی " از سیاست و "تنش‌زدایی" از روابط با آمریکا، و همکاری اقتصادی- فنی با آن کشور به ترتیب دو ابزار روشی مناسب (۱) هم برای ایجاد ترمز بر پیشگیری از تهدیدات آمریکا، و (۲) هم برای بالا بردن ظرفیت جمهوری اسلامی در مقابل تحولات اجتناب ناپذیر محیطی علیه جمهوری اسلامی و متعلقاتش است. یعنی "جمهوری اسلامی ایران یک باره رویکرد خود را به بحران روزآمد کند. کلیشه‌های گذشته و روش‌های احیانا" انزواگرایانه را به نفع ابتکار و حضور فعال ترک گوید.... پیام این نگاه این است که در خصوص آمریکا، استراتژی ایران باید خروج از بحران در کوتاه مدت، تنش‌زدایی در میان مدت، اعتمادسازی در بلندمدت باشد" (به نقل از سیف زاده، سیاست خارجی ایران، تهران ۱۳۸۴).

بر خلاف نگاه اول که خواهان یافتن یاران استراتژیک ضد آمریکائی در خاورمیانه، کره شمالی، آفریقا و آمریکای لاتین است، "واقع‌گرایی پیشگیرانه" نیز مترصد یافتن یاران استراتژیک دیگری برای سیاست خارجی ایران است. پیشفرض بنیادی این نگاه کمابیش با فرضیات نظریه رژیم‌ها سازگارست. در نگاه طرفداران، رویکرد "واقع‌گرایی پیشگیرانه"، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا در عرض سیاست خارجی این کشور با نقاط دیگر است، نه در طول آن. در این نگاه عرضی، برخلاف منزلت نیابتی ایران در رژیم گذشته، طرفداران استراتژی روشی "واقع‌گرایی پیشگیرانه" نگاهی متفاوت به هر منطقه برای سیاست خارجی ایران دارند. مثلاً، دنیای اسلامی به مثابه مبنای اندیشگی و همبستگی اسلامی، دنیای مدرن غرب به رهبری آمریکا به مثابه یار استراتژیک اقتصادی- فنی، دنیای شرق جدید در قالب سازمان همکاری شانگهای به مثابه تامین کننده منافع دو جانبه انرژی- امنیتی در مقابل تهدیدات مشترک سخت افزاری و نرم افزاری غرب، هند و کنفرانس غیرمتعهدها برای تأمین نیازهای مشترک فرهنگ استقلالی (از جمله تامین حقایق سیاسی برای سیاست استقلال جوی جمهوری اسلامی).

علاوه بر این، دو نگاه روشی در فضای ذهنی جمهوری اسلامی نسبت به رویکرد سیاست خارجی در قبال آمریکا، دو نگاه کم رمق آرمانگرایی سیاسی و آرمانگرایی اخلاقی نیز بین اسلام‌گراها وجود دارد. البته هر دو نگاه اخیر اسلام‌گرایان در فضای ملی- مذهبی و "میهن دوستی جهانوطن‌گرایانه" ایرانی مطرح می‌شوند. بدین لحاظ این دو نگاه خارج از فضای اندیشگی جمهوری اسلامی مطرح است. نگاه ملی- مذهبی خواهان استقرار نوعی روابط استراتژیک با آمریکاست، که متضمن رابطه "موازنه منفی" مصدق، و بیرون از دست‌نشانده‌گی (Patron-client) باشد. نگاه جهانوطن‌گرا، با نفی تقابل دوگانه "ما-دیگری" و "استراتژیک-

تاکتیک"، سیاست خارجی ایران و آمریکا را در فضای حفاظت از تنوع ارزش‌های متفاوت جستجو می‌کند. این دو نگاه به ترتیب معادل نگاه مدرنیست‌های غربگرا و روشنفکران جهانوطن است^۱ (کیهان، ۱۳۸۷).

با توضیحات فوق، به‌طور کلی شاهد چهار نگاه اسلامگرای ایرانی نسبت به سیاست خارجی ایران به آمریکا هستیم. دو نگاه روشی، یک نگاه استراتژیک (ملی-مذهبی)، و یک نگاه انسان‌گرایانه (میهن پرستی - جهان وطن‌گرا (Patriotic cosmopolitanism)). دو نگاه اول بالفعل در فضای سیاست خارجی جمهوری اسلامی فعال هستند و دو نگاه دیگر در وضعیت بالقوه و کم‌رنگ، و بیرون از فضای متنی جمهوری اسلامی قرار دارند.

هدف دو نگاه بالفعل در فضای اندیشگی جمهوری اسلامی نسبت به روابط تاکتیکی با آمریکا، دستیابی به علت کافی بین‌المللی برای حفاظت از جمهوری اسلامی، "خانواده انقلاب" و ارزش‌های مطلوب آنهاست. رابطه تاکتیکی با آمریکا در واقع تهدیدات خارجی آمریکا و غرب علیه جمهوری را از بین می‌برد. علت لازم علاوه بر تاکید بر ارزش‌های اسلامی، در قالب بومی‌گرایی ناب و یا بدیل بالا بردن ظرفیت جمهوری اسلامی ممکن می‌شود. در مقابل، نسبت به رابطه با آمریکا، هدف ملی - مذهبی‌ها تامین منافع ملی با فیلتر تزکیه‌گر مذهبی، و هدف میهن پرستان جهانوطن گرا تامین منافع ملی با ملاحظه به سرنوشت مشترک انسانها با ارزش‌های متنوع در سطح جهانی، همراه با کاهش تهدیدات محیطی از جمله زیاده طلبی قدرت‌های بزرگ علیه ایران است.

فرضیات سه‌گانه‌ای که ذهن این دانش پژوه را نسبت به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال آمریکا به خود مشغول داشته است عبارتند از: اولاً، به رغم آنکه طالبانی (رئیس جمهور عراق) مدعی شده است که "ایرانی‌ها آماده بهبود روابط با آمریکا هستند"، و وزیر خارجه وقت در مارس ۲۰۰۹ و سپس نخست وزیر ترکیه در دسامبر ۲۰۰۹ تمایل خود را برای میانجی‌گری و کاهش تنش بین ایران و آمریکا اظهار داشتند، فرضیه اول این مقاله اینست که تا زمانی که روابط دو کشور درگیر گفتمان دیالکتیکی مقوم تعارض‌های ساختاری و عقیدتی جمهوری اسلامی و آمریکا باشد، در بهترین وجه، سطح روابط جمهوری اسلامی از سطح تاکتیکی - روشی به شکل "کجدار و مریز" باقی خواهد ماند. به کلامی دیگر، تعارض‌های ساختاری و عقیدتی که جمهوری اسلامی را به طور عام از غرب و علی‌الخصوص از آمریکا

۱. ارگان رسمی رویکرد رویگرایی پیشدستانه روزنامه کیهان است. کیهان دبیر کل نهضت آزادی را از زبان یکی از اعضای آن حزب جاسوس آمریکا معرفی می‌کند. همچنین با اشاره به جایزه ای که "مدیر موسسه پروتستان توتسینگ" آلمان به شیرین عبادی داد، نگاه میهن پرستی جهانوطن او و دیگر دگراندیشان وابسته به این رویکرد را از "عناصر ضد انقلاب" معرفی می‌کند.

هم جدا می‌سازد مانع تبدیل سطح روابط دو کشور از تاکتیکی-روشی به استراتژیک خواهد بود (www.voa.pnn.com, Mehr 11 1387).

در میان مدت، شواهد موجود از "جزم" دو طرف به حفظ گفتمان تعارض دیالکتیکی-البته در درون یک دامنه کنترل شده - و "فقدان عزم راسخ" به تبدیل این گفتمان دیالکتیکی به گفتمان تناظری (Discursive) حکایت دارد. با ادامه این جزم برای حفظ گفتمان دیالکتیکی، تحول در سیاست خارجی ایران نسبت به آمریکا نیازمند تغییر در نظم و نسق جهانی است، و یا تغییر در نظم و نسق جمهوری اسلامی. با غلبه نگاه فقهی موجود بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی، این فرضیه مطرح است که دریافت نخبگان جمهوری اسلامی از حساسیت نوع رابطه با آمریکا موجب شده تا سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا جلوه ای عکس‌العملی داشته باشد، تا ابتکاری. بالاخره فرضیه دیگر ناظر بر این پیام است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا علاوه بر توقف در حد کلیات حفظ وجودی نظام حکومتی جمهوری اسلامی و متعلقاتش، صرفاً به "نمایش قدرت" اعلانی دل بسته، و وارد حوزه عملی برای "حفظ و افزایش قدرت" ایران نشده است. این فرضیات و فضای متنی آن را طی سه گفتار شرح خواهیم داد. با ارائه دو گفتار اول و دوم بر آنیم که نقش تهدیدات اجتناب‌ناپذیر محیطی و اجتناب‌پذیر آمریکا را در ظهور این دو نگاه روشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نشان دهیم. گفتار سوم رویکرد اعلانی جمهوری اسلامی را نسبت به آمریکا نشان می‌دهد.

گفتار اول: فضای زیست جمهوری اسلامی و شکل‌گیری فضای ذهنی تهدیدآمیز

نسبت به آمریکا

رهبران جمهوری اسلامی وجود آمریکای لیبرال-دموکرات، منزلت هژمونیک آن در ساخت نظام بین‌الملل فردی-جهانی شده نوین، و استراتژی‌های لیبرالی-سکیولاریستی آمریکا را هم به طور عام و هم به طور خاص برای موجودیت جمهوری اسلامی و "خانواده انقلاب" تهدیدآمیز می‌بینند. در نگاه نخبگان جمهوری اسلامی، ملاحظات تهدیدآمیز بودن آمریکا برای جمهوری اسلامی اجتناب‌ناپذیر است. این اجتناب‌ناپذیری هم ماهیتی ساختاری و هم ماهیتی فرهنگی دارد. از لحاظ ساختاری و فرهنگی، رهبران جمهوری اسلامی واقفند که نظام حکومتی نظم اولیه‌ای (امپراتوری ارزش-پایه به نام تحقق حاکمیت الهی) خویش - ساخته و سیاست-های نوشتنی داخلی و تجدیدنظرطلبانه خارجی آن هم در تعارض با ساختار انسان - پایه نظام بین‌الملل هژمونیک (Hegemonic international system) است، و هم نظم انسان‌گرای فرد-بومی - جهانی شده (Individuating-Global Order) آن، به رهبری آمریکا. به علاوه، مدیران

جمهوری اسلامی می‌دانند که جهانی شدن از یکسو و سیاست جهانگسترانه هژمونیک آمریکا از سوی دیگر، اجتناب‌ناپذیری این تعارض ساختاری - فرهنگی بین دو نظام حکومتی و سیاست‌های داخلی و خارجی این دو کشور را تشدید کرده است. بر خلاف مسابقه قدرتی که نظم و نسق هژمونیک به رهبری آمریکا طلب می‌کند، جمهوری اسلامی به موازنه قدرتی سلبی - حذفی دل بسته، که در آینده به اقتضاء ظهور نظم و نسقی عدالت - پایه تحقق یابد.

تعارض‌های ساختاری و فرهنگی فوق، و تهدیدات ناشی از آنها، در سه سطح داخلی، خارجی و بین‌المللی مطرح هستند. از منظر داخلی، ایران دارای نظام سیاسی نوستی و منبعث از ارزش‌های نظم اولیه‌ای (primordial) است. از لحاظ خارجی هم، جمهوری اسلامی عَلمدار نظام حکومتی اسلامی در مقابل نظام سیاسی سکیولاریستی به هر دو شکل اقتدار گرا و دموکراتیک آن است. در مقابل، آمریکا عَلمدار نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراتیک غربی و حامی نظام‌های سکیولاریست اقتدارگرا (مصر) و یا دموکرات (ترکیه) است.

از منظر بین‌المللی، آمریکا در منزلت فوق قدرت هژمونیک درصدد هنجاریبخشی به نظم و نسق بین‌المللی است. ایران از لحاظ منطقه‌ای، نقشی مؤثر در تسهیل و یا مانع تراشی برای اقدامات هنجار بخش آمریکا دارد. در سطح جهانی، ایران مایلست با فعال کردن کشورهای غیر متعهد، اسلامی، انقلابی و تجدد نظر طلبی که رقیب آمریکا هستند، به هنجار سازی انقلابی و تجدید نظر طلبانه یاری رساند.

به‌رغم نقش مکمل استراتژیک دو کشور که همکاری را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، ارجحیت‌های اعتقادی و ایدئولوژیک حکومت دو کشور موجب تقابل پر هزینه دو کشور شده است. در این راستا، تعمیق ارزش‌های ناشی از اقدامات هنجاریبخش آمریکا هم منزلت منطقه‌ای جمهوری اسلامی را تضعیف می‌کند و هم حقانیت سیاسی داخلی آن را. به عکس تعمیق ارزش‌های جمهوری اسلامی هم امنیت رژیم‌های سستی - نوستی منطقه‌ای را به خطر می‌اندازد، هم نظام سیاسی اسرائیل را. به علاوه، حمایت آمریکا از اسرائیل و حمایت ایران از "نهضت‌های حماس و حزب‌الله" عرصه‌هایی است که به قیمت منافع و امنیت کشور دیگر، موجب تقویت سیاست‌های یک کشور می‌شود. آمریکا این حمایتها را در قالب "حمایت دولتی از تروریسم" توجیه می‌کند.

در چنین فضایی، دو رویکرد روشی بدیل "رویاگرایی پیشدستانه" و "واقعگرایی پیشگیرانه" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال آمریکا پدید آمده است. شواهد تاریخی حاکی از آن است که پس از شکست رویکرد آرمانگرایی بازرگان نسبت به آمریکا (۱۹۷۹)، (که کابینه‌اش قربانی صدور اجازه کابینه کارتر مبنی بر ورود شاه به آمریکا شد)، برای نزدیک سه دهه، سخن از رابطه با آمریکا به تابویی نابخشودنی تبدیل شده بود. البته، از

اواخر دوران مبارزات انتخاباتی ریگان علیه کارتر، با مذاکرات بین نمایندگان او با نمایندگان جمهوری اسلامی، دفتری در روابط ایران و آمریکا گشوده شده بود و دو کشور برای مدت‌ها "یار خاموش هم در هنگام بحران"، و "دشمن اسمی هم در شرائط عادی" می شدند. اوج این تحوّل در مسافرت غیرمترقبه مک فارلین و هیئت همراه او به تهران، و حضيض آن به هنگام حمایت آمریکا از عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران، و یکسری عملیات نظامی علیه نیروی دریائی و ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران متجلی شد.

تا به حال تاثیر دو دسته از اقدامات نیش و نوش آمریکا هم به ضرر دیدگاه آرمانگرای بازرگان و هم علیه دارندگان "رویکرد واقعگرای پیشگیرانه" تمام شده است. بر خلاف تاثیر ظاهری آن مبنی بر تعدیل‌کنندگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در واقع امر، این نیش و نوشها به مثابه ترمزی تابوساز روی سیاست خارجی تنش زدای کابینه عملگرای رفسنجانی و گفتگوی تمدن‌های خاتمی اصلاح‌طلب نقش ایفاء می‌کرد. در نتیجه، این دو کابینه مجبور بودند با ماهیتی لرزان، احتیاط‌آمیز و "کجدار و مریز"، سیاست "کوبیدن گاه به نعل و گاه به میخ" را اعمال کنند. بدتر آنکه، رفسنجانی کیفر این سیاست را با صدور تحریم از سوی کلیتون گرفت.

با مشاهده اقدام کلیتون علیه کابینه رفسنجانی، خاتمی تصمیم گرفت که با اعلان دکتین "گفتگوی تمدن‌ها"ی خویش، از جریان سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا تابوزدایی کند. پس از درک تهدید مشترک ناشی از خطر طالبان، کابینه خاتمی به پشتوانه عزم سپاه در بر اندازی طالبان، با رویکرد ضد طالبان آمریکا همداستان شد. اما خاتمی نیز مانند بازرگان و رفسنجانی از "نیش" سیاست تنبیهی آمریکا در امان نماند. با قرار گرفتن ایران در "محور شرارت" از سوی بوش در سال ۲۰۰۲، خاتمی هم سزای آن آرمانگرائی اعلانی (گفتگوی تمدن‌ها) و این واقعگرائی عملی (همکاری در افغانستان) خویش را دید.

با اعمال سیاست‌های تنبیهی کارتر، کلیتون و بوش علیه آرمانگرائی عام بازرگان و رویکرد "واقعگرایی پیشگیرانه" خاتمی و رفسنجانی، فضای سیاسی ایران وارد دوران جدید از التهاب‌گرایی رویاگرایانه و ابرازی علیه آمریکا شد. عروج رویاگرایی پیشدستانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تا حد زیاد نتیجه این اقدامات نامناسب روسای جمهور آمریکا است. با عروج تاکتیک "رویاگرایی پیشدستانه" به عنوان رویکرد غالب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تاکتیک "واقعگرایی پیشدستانه" هم نقش وتویی ضعیف در این زمان ایفاء کرد. البته که موضع‌گیری‌های دوگانه آمریکا نسبت به نتایج انتخابات خرداد ۱۳۸۸ زمینه ساز تقویت موضع رویاگرایی پیشدستانه شد.

به رغم برهم خوردن این موازنه بین دو تاکتیک روشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، وجود بخشی از واقع‌گرایان در اردوی اصولگرایان، موجب شده تا میزان دوری از توازن در حد اقل باشد. اما توازن جدید بیشتر در داخل اعمال می‌شد، تا خارج. در نظر مردم ایران، تاثیر (Effectiveness) گروه مدیران با رویکرد "رویاگرایی پیشدستانه" در خارج بیشتر و کارآمدی (Efficiency) رویکرد واقع‌گرائی پیشگیرانه در عرصه داخلی بیشتر است.

به یمن این وضعیت، اصولگرایان (سنت‌گرایان) با بهره‌گیری از مدیریت ابرازی و رویاگرایی پیشدستانه مجریه نهم-دهم، توانسته‌اند فضای نامطمئن برای "خانواده انقلاب" خویش و نظام حکومتی جمهوری اسلامی را به مثابه فضای نامطمئن برای ایران معرفی کنند. به برکت این معرفی، تمام نیروهای موثر حزب متولفه که نتوانسته بودند در واندسای انتخابات دوره چهارم مجلس، جایی در مناصب انتخابی پیدا کنند، نه تنها به مجلس راه یافتند، بلکه ریاست مجلس هشتم را از آن خود کردند. نتیجه این پیروزی‌ها اعمال سیاست‌های اجتناب‌پذیری بود که فضای تعارضی ابرازی و رویاگرایی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا اجتناب‌ناپذیر کرد. این رویاگرایی به شکل انباشتی خود، به یمن بهره‌مندی از پشتوانه فکری "مشروع" خواه شیخ فضل‌الله نوری، فدائیان اسلام و نواب صفوی و "سنت" گرایی آیت‌الله مصباح، به منزلتی هژمونیک در فضای سیاست خارجی جمهوری اسلامی، و علیه آمریکا، دست یافت.

ماهیت این بومی‌گرایی در سیاست خارجی در ضدیت با نظم و نسق موجود به طور عام و مقابله پیشدستانه جمهوری اسلامی در قبال سیاست‌های جهانی، منطقه‌ای و ایرانی آمریکا نهفته است. به اقتضای این فضای زیست، برخلاف سیاست خارجی فعال و ابتکاری در دیگر مناطق، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا، اصالتاً ماهیتی عکس‌العملی و انفعالی دارد، تا فعال و ابتکاری. به رغم سوءاستفاده‌ی سیاسی و اقتصادی فراوان که دیگر بازیگران رسمی چون چین، روسیه، هند، غیرمتعهدها، نیکاراگوه، بلیوی... و نهضت‌هائی چون حزب‌الله و حماس از کارت ایران به نفع خود می‌کنند، برای حفاظت خود در مقابل تهدیدات آمریکا، جمهوری اسلامی عامدانه همکاری با این بازیگران را انتخاب کرده است؛ البته که هزینه بسیار این انتخاب داوطلبانه راه ایران می‌پردازد. به عکس احساس تهدید از آمریکا، دریافت جمهوری اسلامی از بازیگران فوق‌الذکر به نحوی است، که پاداش همکاری آنان با ایران را با فروش محصولات هیدروکربنی ارزان، خدمات فنی مجانی، و ارائه کمک‌های مادی-

معنوی-سیاسی بلاعوض، و با سکوت در برخی موردهای مغایر با سیاست خارجی ایران می‌پردازد.^۱

چنانکه موضع‌گیری‌های تلطیف شده رئیس جمهوری نهم نشان داد، او از منظر نگاه سیاسی نظم اولیه‌ای (سیاسی شدن بن و بنیادهای فرهنگی-اعتقادی/ و یا اقتصادی) به امر سیاسی می‌نگرد. این سخنان تلطیف شده مواضع سال ۱۳۸۵ اوست: "امروزه در دنیا دو فرهنگ و دو رفتار مجزاً در معرض انتخاب ملت‌ها قرار گرفته که نگاه و فرهنگ اول متعلق به دولت‌هایی است که راه انبیا را در پیش گرفتند و نگاه دوم نگاهی است که برخی از ملت‌های ابرقدرت برای رسیدن به اهدافشان از راه زور و کشتن مردم بی‌دفاع ملت‌های دیگر در پیش گرفته‌اند." به نظر او "از طرف ملت‌هایی که از خداوند و انبیا دور شده‌اند فقط صدای کوبیدن طبل جنگ به گوش می‌رسد و از طرف ملت‌هایی که با خدا و دفاع از حق خودشان هستند انسانیت و تحقق حقوق انسانی‌اشان به گوش می‌رسد" (خبرگزاری مهر، آبان ماه ۱۳۸۵).

با وجود، نگاه ابرازی، سیاست خارجی این گروه نسبت به آمریکا هم پیشدستانه است و هم رویاگرایانه و هم خطابی (Rhetoric). پایگاه اجتماعی این دیدگاه بیشتر در میان نیروهای امنیتی- نظامی انقلابی نه به لحاظ حالت تهاجمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بلکه به لحاظ استقبال این نیروها از سیاست‌های رویاگرایانه است. عامل مؤثر در این تحرکات، احساس تهدید جمهوری اسلامی است تا میل به تهاجم (کیهان، ۹ مهر ۱۳۸۷).^۲ فضای سیاسی ایرانی به سرعت برای دفاع از خود بسیج می‌شود، اما آمادگی تهاجم را نه داشته و نه دارد. توسل جمهوری اسلامی به ارزش‌های ملی به هنگام تهدیدات از این مبنای ذهنی ایرانی نشئت می‌گیرد.

مرور تاریخی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا نشان می‌دهد که در طول سه دهه، رویاگرایی شعاری به تدریج به صورت یک هدف ابزاری تقلیل پیدا کرده است،

^۱ . امتیاز کرسنت یکی از مواردی است که در زمان کابینه خاتمی انجام شد و کابینه احمدی نژاد به افشاگرایی علیه آن دست زده است، (کیهان، ۱۳ مهر ۱۳۸۷) رئیس جمهوری ریاست جمهوری ایران در مصاحبه با صدا و سیما جمهوری اسلامی در دهه سوم آذر ۱۳۸۸، از تعهدات گسترده ایران در خانه سازی در آمریکای لاتین پرده برداشت.

^۲ عکس العمل ایران به توافق ۱+۵ در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸، به خوبی این تفاوت موضع را نشان می‌دهد. در حالیکه به گزارش صدای آمریکا، جلیلی قطعنامه را بی اهمیت می‌خواند، به گزارش اعتماد طیف متکی در همین زمان با لااوروف که به قطعنامه چهارم شورای امنیت رای مثبت داده، در نیویورک دیدار می‌کند. (اعتماد ملی؛ ۶ مهر ۱۳۸۷). اینکه می‌توان چنین امری را ناشی از "پالتا"ی دیگری دانست، که آمریکا در مقابل حمله به گرجستان ۲۰۰۸ سکوت کند، و روسیه با آمریکا در مقابل ایران همکاری کند، احتیاج به زمان دارد. بیان قشقایی -سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی- در این خصوص جالب است: "موضوع هسته ای ایران پروسه خاص خود را داشته و همانطور که می‌دانید قطعنامه های صادر شده علیه کشورمان نیز پیش از جریان قفقاز وجود داشته و لذا ارتباط این دو موضوع با یکدیگر صحیح نیست."

و ماهیت قدسی، پس از سقوط مدیریت سیاسی موقت بازرگان در اوائل انقلاب را ندارد. به کلامی دیگر، به اقتضاء تحوّل در فضای زیست جمهوری اسلامی، فضای ذهن جمهوری اسلامی نیز از حالت یکپارچه رویاگرایانه اولیه خارج شده و به قامت طیفی از دو نگاه تجدید نظرطلب ساختاری (زبانی-مادی) و نقاد متحوّل شده است. جالب این است که از لحاظ تحلیلی، این تحولات در قالب دو رویکرد روشی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بازتولید می‌شود. در حالی که اولی به پشتوانه نیروهای امنیتی-نظامی، بر قدرت نرم شعار (rhetoric) برای "جذب قلب و ذهن" توده‌ها تاکید می‌گذارد، دومی به پشتوانه نیروهای کارآفرین-روشنفکری بر قدرت سخت اقتصادی و فناوری، و توده‌زدایی از سیاست تاکید می‌نهد. به لحاظ حساسیت‌های امنیتی، جایگاه قدرت نظامی در بین هر دو گروه - در حدّ وسیع ایران- مهم است. تحوّل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی هم ناشی از دریافتی است که نخبگان این نظام حکومتی از اقدامات آمریکا داشته‌اند، و هم متضمّن فضای زیست جدید برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا. خصوصیات این دو نگاه را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

الف-گفتمان رویاگرایی شعاری پیشدستانه: این نگاه ناشی از ملزومات دوران تأسیس نظام حکومتی نظم اولیه ای شخص-مبنا به جای نظام‌های حکومتی پویا-مبنای دموکراتیک مطرح شد. بنیانگذار جمهوری اسلامی در زمانی که این نظام حکومتی در خطر بود اظهار می‌داشت: "تا وقتی که نظام جمهوری اسلامی در خط صحیح حرکت می‌کند و تا وقتی که آرمان‌ها و اهداف قرآنی بر ما و این نظام حاکم است، مقابله با استکبار جهانی و در رأس همه آنها آمریکا به قوت خود باقی است" (اطلاعات اوّل آذر ۱۳۷۲). در یکی از بارزترین موضع‌گیری‌هایی که در ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ از سوی رهبری نظام جمهوری اسلامی ارائه شد، موضع ریاست جمهوری نهم با مواضع ایشان نزدیک‌تر از دیگران اعلام شد.

باز تولید این نگاه را به طور فرو-کاهنده‌ای در گفتارهای رئیس جمهوری دوره نهم می‌بینیم: به گزارش خیرگزاری مهر، رئیس جمهور وقت علت مشکلات بین‌المللی را نظم و نسق موجود به رهبری هژمونیک غرب می‌داند: "همه می‌دانند که ریشه مشکلات امروز جهان رفتار غلط دولتمردان آمریکاست و ریشه مشکلات به وجود آمده امروز در عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان، سودان، آمریکای جنوبی، آفریقا و آسیا رفتار دولتمردان آمریکایی است و در خصوص موضوع هسته ای ایران نیز مشکل به وجود آمده بعلم رفتار غلط آنهاست و البته دولتمردان انگلیس نیز دنباله رو سیاست اشتباه کاخ سفید هستند" (خبرگزاری مهر، ۶ فروردین ۱۳۸۶).

ب-گفتمان واقعگرایی ساختاری پیشگیرانه: گرچه مهم‌ترین اثر باقی مانده از نگاه تجدید نظر ساختاری جمهوری اسلامی در اندیشه "صدور انقلاب" نهفته است، اما واقعگرایی حتی به

این حوزه و آن هم در بیان آیت الله خامنه ای و دیگر اصولگرایان معتدل چون برادران لاریجانی، رخنه کرده است: "صدور انقلاب به معنای... صدور یک اندیشه و فکر است." آنان به وضوح مایلند که نگاه به صدور انقلاب جمهوری اسلامی به صورت احیاء جنگ سرد، این بار بین قدرت منطقه ای ایران و فوق قدرت آمریکا در نیاید: (تعبیر استکبار از) صدور انقلاب... همان تعبیری است که انقلابیون مارکسیست در دهه‌های میانه قرن بیستم به آن افتخار می‌کردند(گذاشتند). در حالی که ما به آن معنا و به آن صورت، معتقد به صدور انقلاب نیستیم." در موردی دیگر، برای کاهش سطح تهدیدات، اعلان می‌شود که "نظام جمهوری اسلامی در صدد صادر کردن هیچ چیز نیست. این نظام حقیقتی است که همان حقیقت انقلاب است. ملت ما این انقلاب را به وجود آورد... تفکر و پیام انقلاب که پیام آزادی و بیداری است احتیاج به صادر کردن ندارد." علمداران تاکتیک واقعگرایی پیشدستانه" مواضع این چنینی رهبری جمهوری اسلامی را به مثابه مهر تائیدی بر رویکرد تاکتیکی خود می‌دانند.

در جمع‌بندی این گفتار، لازم به ذکر است که به رغم اختلافات عمیق بین دو نگاه عمده اسلامگرایان رویاگرا و واقعگرا در نظام حکومتی جمهوری اسلامی و مشی پیشدستانه و یا پیشگیرانه روشی آنها نسبت به آمریکا، شباهت چشمگیر در رویکرد آنان به روندگرایی مشاهده می‌شود. شواهد تاریخی جمهوری‌های چهارگانه پس از لیبرال-دموکراتهای اسلامی اوّل انقلاب (بنیادگرایان چپ، عملگرایان، اصلاح‌طلبان، و نوپنیدگرایان مردمگرای ۱۳۸۴ به بعد) حکایت از آن دارد که تبه‌های التهایی آنان در محک عمل دولتی به "عرق" می‌نشیند، و نه با آموزش‌های دانشگاهی.

به اقتضای تحوّل بنیادی در ساختار اجتماعی ایران، شاهد آنیم که افراطی‌ترین بخش جامعه که توسط مدیریت سیاسی نهم نمایندگی می‌شدند، کوتاه مدتی پس از مدیریت اجرائی، به تابو زدائی عرصه سیاست خارجی ایران نسبت به رابطه با آمریکا اهتمام می‌کرد. البته این تابو زدائی ملازم با شرط زیر است: پاسخ مناسب به "ابرازگرایی سوررئالیستی" (Surrealist assertivism) جمهوری اسلامی. این تحوّل را محسن آرمین که از اعضای برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نماینده مجلس ششم بوده است، چنین وصف می‌کند: "در چهار سال گذشته، بعضی از مسائلی که توسط نیروهای مخالف اصلاح طلبی، تابو و غیرقابل تماس تعریف شده بودند و نزدیکی اصلاح‌طلبان به آن حوزه‌های تابویی با واکنش قوی مواجه می‌شد، از حوزه تابویی خارج شد. به طور و نمونه، در گذشته، که ما از رابطه با آمریکا سخن می‌گفتیم، دادستان تهران اختطاریه ای علیه ما صادر می‌کرد مبنی بر اینکه در صورت انجام مذاکره، تحت پیگرد قانونی قرار خواهیم گرفت. اکنون مذاکره با آمریکا دیگر تابو نیست، و برای تندروها برگرداندن این تابو کار آسانی نیست." البته با استناد به سابقه تاریخی رابطه

پنهان بین نمایندگان ریگان (برای شکست کارتر) و اصول‌گرایان (برای ساقط کردن کابینه موقت لیبرال‌های اسلامی)، گروهی از تحلیل‌گرایان ایرانی معتقد به احتمال وجود رابطه پنهانی بین اصول‌گرایان ایرانی (برای تقویت موضع خود در مقابل اصلاح‌طلبان و عملگرایان در ایران)، و نومحافظه‌کاران آمریکائی (برای تحمیل شکست به اوپاما در آمریکا) هستند.

تلاش برای تابو زدائی فوق ناشی از احساس اعتماد به نفسی است که رهبران جمهوری اسلامی از تجربه آمریکا در عراق و افغانستان کسب کرده‌اند. صلح بین مصر و اسرائیل نتیجه اعتماد به نفسی بود که مصر در جنگ ۱۹۷۳ کسب کرد و فرو نشستن التهاب جنگ چریکی توسط یاسر عرفات نیز از موفقیت او در قبولاندن اصل "راه حل دو کشور در یک سرزمین" ناشی می‌شد. حال باید دید که این اعتماد به نفس جمهوری اسلامی می‌تواند به التهاب‌زدایی ابرازگرایانه از سیاست خارجی ایران نسبت به آمریکا منجر شود یا خیر؟

گفتار دوم: فضای ذهنی جمهوری اسلامی و سیاست خارجی آن نسبت به آمریکا

چند سالی است که رهبری جمهوری اسلامی، سه اصل اعلانی زیر را به مثابه مبنای سیاست خارجی قرار داده است: "عزت، حکمت و مصلحت." از منظر تحلیلی، تلفیق دو اصل آرمانی "عزت" و واقع‌گرایانه "مصلحت" و از طریق "حکمت" نوعملگرا ممکن می‌شود.

به اقتضاء وجود این سه اصل، فضای ذهنی تمامی جناحهای جمهوری اسلامی در خصوص رابطه با آمریکا و نسبت به سیاست خارجی جمهوری اسلامی متأثر از چهار ویژگی مشترک است. اولاً: نگاه مشکک ایرانی (fuzzy) نگاهی است که به‌طوری خارق‌العاده بین عدالت‌خواهی و موعودگرایانه ایرانی-اسلامی (سیاوش‌گرایی - عاشوراگرایی) از یکسو با بلندپروازانه "شاهانه" (Majestic) ایرانی ارتباط ایجاد می‌کند. این ویژگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی وضعیتی دو پهلو در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا ایجاد می‌کند. ثانیاً، نگاه قیاس‌ناپذیر نوشتنی جمهوری اسلامی به شکل بومی‌گرایی سیاسی شده از یکسو با مدرن آمریکا از سوی دیگر، بر این دو پهلوئی می‌افزاید. ثالثاً فضای دگرگریز - دگرستیزی که در ذهن نظم اولیه‌ای نخبگان جمهوری اسلامی وجود دارد، ایران را به صورت وزنه‌ای تعارض‌جو برای نگاه غالب لیبرال - سکیولاریستی آمریکا مطرح می‌کند. رابعاً، گرچه نوعملگرائی ایرانی با عملگرائی ایرانی و تقیه اسلامی سازگار است، اما تحویل این نوعملگرائی به حالت کجدار و مریز (Ad-hoc) و یا "باری بهر جهت" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به وجهی است که فضای سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به غرب به طور عام، و آمریکا به طور خاص، دچار افت و خیز فراوان بوده است.

از منظر تحلیلی، به نظر دهشیری، نوسان بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی یکی از چالش‌های نظری در سیاست خارجی ج.ا.ایران به شمار می‌آید.... تصمیم‌گیران دستگاه دیپلماسی کشور با این پرسش روبرو بوده‌اند... با رویکرد آرمان‌گرایانه، ضمن تأکید بر صدور انقلاب و پافشاری بر ارزش‌ها، خواستار تغییری فاحش و بنیادین در ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل شوند و حمایت مادی و معنوی از گروه‌های خارج کشور با وجود ایدئولوژی مشابه و کمک به نهضت‌های آزادیبخش را مورد توجه قرار دهند یا اینکه با رویکردی واقع‌گرایانه، با تأکید بر محدودیت‌های قدرت کشور انقلابی و آشنایی با واکنش محیط بین‌الملل به انقلاب اسلامی، رفتاری محتاطانه و عمل‌گرایانه را پیش گیرند و با تفسیر راهبرد دعوت به تبیین عقیده به جای ترویج عقیده، تنها در صورت تبدیل جمهوری اسلامی به الگوی موفق یک کشور انقلابی و اتخاذ سیاست گشایش به سوی خارج برای کسب فن‌آوری‌های پیشرفته‌قدرت‌های صنعتی، جمهوریت و اسلامیت نظام را قابل اقتدار در عرصه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تلقی نمایند (دهشیری، ۱۳۸۰، ص ۳۶۹)

دهشیری در نهایت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در قالب فضای متداول تلفیقی آرمان‌گرایی-واقع‌گرایی به تصویر می‌کشد:

نوسان بین حداکثر آرمان‌گرایی و حداکثر واقع‌گرایی در سیاست خارجی که از اختلاف سطح برخوردار بوده است، به مرور زمان به مرحله تقارب بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی رسیده و نوعی "آرمان‌گرایی واقع‌بینانه" مبتنی بر تلفیق بهینه دو رویکرد مزبور و کاهش شکاف و اختلاف بین دو رهیافت را به منصفه ظهور رسانده است (دهشیری، همان).

ارکانی که دو سر طیف واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی را در فضای ذهنی مشکک ایرانی به هم وصل می‌کنند به ۷ مورد زیر تقسیم می‌شوند:

۱. **عدالت هژمونی ستیز:** "جمهوری اسلامی در برابر مطامع آمریکا، اروپا، قدرت‌های سلطه‌گر و صاحبان کمپانی‌های بزرگ چندملیتی قهرمانانه ایستاده است و اجازه دخالت و نفوذ در ایران اسلامی را نخواهد داد." و یا در موردی دیگر، بنیانگذار جمهوری اسلامی موضع فوق را به شکل دیگری بیان می‌کند: "ما با قلدری و زورگویی از (جانب) هرکس که باشد مخالفیم.... ادعای آمریکا برای رهبری جهان و دخالت در امور دیگران قلدری و زورگویی است.... ما در مقابل آن‌ها ایستاده‌ایم و به هیچ وجه حاضر نیستیم این قلدری را نسبت به خودمان و هیچ ملت دیگری قبول کنیم.... استکبار جهانی نمی‌پسندد که ملتی با همه وجود در مقابل او بایستد، قرآن را پیاده کند.... قدرت‌های استکباری از موضع‌گیری و افشاگری‌های جمهوری اسلامی خشمگین هستند" (کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۷۵). در موقعیتی دیگر، "مبارزه با استکبار یعنی هر جا در سطح جهان دستان برسد، نسبت به استکبار افشاگری خواهیم کرد. هر

جا که مظلومی از ظلم استکبار دچار آسیب است و به جان آمده است، ما هر طور بتوانیم طرف آن مظلوم را خواهیم گرفت". آخرین جلوه این نگاه در گزارش احمدی نژاد در سفر ۲۰۰۸ خود به آمریکا آمده است: "در جهان دو بت به نام آمریکا و اسرائیل درست شده بود که کسی قادر نبود به آنها نزدیک شود، اما به فضل الهی و ایستادگی ملت ایران امروز هیمنه این دو بت شکسته شده است" (کیهان ۳ مرداد ۱۳۷۴).

۲. حساسیت نسبت به وحدت اسلامی و خطر نفوذ آمریکا در کشورهای اسلامی: به اقتضای راه بدیلی که جمهوری اسلامی در مقابل لیبرال-دموکراسی به رهبری آمریکا داده است، پس در نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی، رهبران کشورهای اسلامی باید با هوشیاری با تحریکات دشمنان مقابله کنند. و مانع از بروز مشکلات ناشی از اختلافات فرقه‌ای میان مسلمانان شوند" (کیهان ۷ فروردین ۱۳۷۱). به این لحاظ، "با سلطه آمریکا و نفوذ و دخالت آن در کشورهای اسلامی و همه کشورهای مظلوم مخالفت می‌شود" (کیهان ۶ فروردین ۱۳۷۳). از لحاظ موردی، ایشان جمهوری اسلامی را متعهد می‌دانند که "از ملت‌های فلسطین، بوسنی، تاجیک، افغان و کشمیر و چین و آذربایجان و دیگر ملت‌های مظلوم حمایت می‌کند." به یمن این سیاست است که امروز جمهوری اسلامی، به دامن فضای سیاسی خاورمیانه بازگشته است.

۳. معارضة با حمایت آمریکا از خصم ایدئولوژیک اسرائیل: به رغم قبول اصل تعیین سرنوشت فلسطین با رای مستقیم مردم، اما موضع متعارض جمهوری اسلامی و آمریکا به وجهی است که تا قبل از حل مسأله آمیز مشکل اعراب اسلامگرا و اسرائیل، جمهوری اسلامی قادر به چشم پوشی از نقد سیاست حمایتی آمریکا از اسرائیل نخواهد بود. چنانکه مدل رفتاری جمهوری اسلامی در خصوص رابطه آذربایجان-ارمنستان، روسیه-چین... و صربستان-کوزو نشان می‌دهد، در صورت ایجاد رابطه بین آمریکا و ایران، و بهبود روابط، احتمالاً به اقتضای توصیه "حفظ نظام، جمهوری اسلامی موضوع را مسکوت خواهد گذارد. در کلام بنیانگذار جمهوری اسلامی، "دفاع از مسلمانان عالم و در رأس آنان مبارزان فلسطینی جزو اصول قطعی و اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران است". در واقع اسرائیل تنها موضوع حادثی است که موجب تداوم بین الملل گرائی جمهوری اسلامی است. باز به گفته ایشان: "... امروز دفاع از حقوق ملت فلسطین و لبنان بر همه مسلمین جهان واجب و لازم است" (مطبوعات ایران، ۶ شهریور ۱۳۷۲).

۴. اختلاف ایران و آمریکا در تعریف تروریسم و معرفی تروریست: همانند سال‌های دهه ۲۰ از قرن بیستم در مورد آمریکا، جمهوری اسلامی از بدو تولد خود حمایت از نهضت‌های آزادی بخش را مقوم وجود خود می‌داند. اما از لحاظ تعهدات مذهبی، جمهوری اسلامی نمی‌تواند موید ریخته شدن خون بی گناهان باشد. البته اگر بیگناهان به عنوان سپر

انسانی مورد استفاده دشمن قرار گیرد، فقه اسلامی اجازه دفاع را می دهد، اما با تعهد پرداخت خون بها. با این مقدمات، مشخص می شود که مصداق گرایی در مسئله تروریسم به عنوان مشکلی در روابط ایران و آمریکا باقی خواهد ماند. در حال حاضر، موضع جمهوری اسلامی نسبت به نیروهای اسلامی حماس و حزب الله در تعارض کامل با نگاه امریکا است. تعریف ایت الله خامنه ای و موضع ایشان نسبت به تروریسم چنین است: "تروریسم به مفهوم اقداماتی است که یک مجموعه، سازمان یا دولتی بخواهد کار خود را با ایجاد ترور، وحشت، قتل و ناامنی به پیش برد" (ابرار ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۴). چنانکه مشاهده می شود در این تعریف، مبارزه برای کسب خود مختاری از سوی گروههای اسلامگرای مخالف اسرائیل از مصادیق تروریسم نیست. با این تعریف، آنگاه وی موضع جمهوری اسلامی را به وجهی تعریف می کند که با تعریف آمریکا از تروریسم تفاوت چندانی ندارد: ما از هیچ تروریستی حمایت نمی کنیم... ما هرگز از کسانی که با بمب گذاری و اقدامات تروریستی مردم بی گناه و بی پناه را از بین می برند، حمایت نکرده و نمی کنیم... جمهوری اسلامی با تروریسم و کشتن مردم بی گناه و روبرو شدن با غیر نظامیان به شدت مخالف است" (کیهان ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۳).

اما در مصداق وصف جمهوری اسلامی از "تروریست" در تعارض با تعریف امریکا است. در پاسخ به سوال خبرنگار واشنگتن پست، رئیس جمهوری نهم ایران به وضوح از این تفاوت سخن می گوید: "آیا شما در اینجا ماموریت دارید یا یک روزنامه نگار هستید. یک روزنامه نگار قضاوت نمی کند. چرا شما آنها را تروریست خطاب می کنید؟ اگر کسی آمریکا را اشغال کند و مردم آمریکا به دفاع از وطن خود برخیزند، شما مردم آمریکا را تروریست می نامید؟ من در صورتی به آنها تروریست می گویم که کشتن غیرنظامیان را آغاز کنند" (خبرگزاری مهر، ۲ مهر ۱۳۸۵).

۵. استقلال جویی در مقابل آمریکا: نگاه آرمانی و رمانتیک استقلال جویی به مثابه یک هدف، به جای استقلال جویی به مثابه آرمانی عملی به مثابه یک "جهت"، میراث تحقیری است که در طی قرن ۱۹ توسط انگلیس و روسیه به شکل تجزیه ایران، و در قرن ۲۰ توسط انگلیس و آمریکا به شکل ایجاد وابستگی در تصمیم گیری بر ایران تحمیل شد. به اقتضاء تحمیل کاپیتولاسیون توسط روسیه و سپس آمریکا، به توپ بستن مجلس توسط روسیه، کودتاهایی که انگلیس و آمریکا در ایران انجام داده اند، نوعی خوف عمومی و حساسیت در نخبگان ملی و هم مذهبی ایران نسبت به نوع روابط با خارج به طور عام، و آمریکا به طور خاص آمریکا، به عنوان فوق قدرت هژمون وجود دارد. بنیانگذار جمهوری اسلامی این خوف را چنین بروز می دهد: "ملت بزرگ ایران... هرگز قیمومیت آمریکا و قدرت های استکباری را نخواهد پذیرفت" (اطلاعات ۷ بهمن ۱۳۷۱). در عرصه خارجی، تقابل جمهوری اسلامی با آمریکا امروز در مسئله

هسته ای نهفته است. مقاومت در مقابل آمریکا در این زمینه، به عنوان "ما به اِزاء" (Equivalent) نفت در زمان نهضت ملی به رهبری شادروان مصدق نشسته است. به این لحاظ است که لاریجانی محافظه کار و معتدلتر هم، زمانی این مشابهت را در ماموریت خود به ژنو به زبان آورد، و هم آنکه مسئله فشار آمریکا را بهانه‌جویی تفسیر می‌کند: "برخلاف لفاظی‌های سیاستمداران آمریکا، این اقدام (تصویب قطعنامه چهارم) صرفاً نوعی بهانه‌جویی سیاسی است.... شاید نیاز باشد درباره ادامه این تفتن سیاسی آنان تصمیم دیگری گرفته شود" (اعتماد ملی، ۹ مهر ۱۳۸۷). اعتقاد رهبران اصولگرای جمهوری اسلامی به "بهانه جوئی" آمریکا بارها در قالب موضعگیریهایی تند علیه سیاستمداران این کشور ظهور کرده است. عبارت توهین آمیز "کاکا سیاه" در وصف اوباما، آخرین موضعگیری یکی از مسئولین ایرانی بود که در اوائل بهمن ۱۳۸۸ عصبانیت رهبران اصولگرای جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا را نشان داد.

در عرصه داخلی، استقلال‌طلبی به معنای توقف سیاست آمریکا در نقد از مسائل حقوق بشری و حمایت از ناراضیان سیاسی است. اعتراض‌های رهبری انقلاب و رئیس جمهور نهم و دیگر اصولگرایان به مواضع پس از انتخابات ۱۳۸۸ آمریکا، نشان از این نارضایتی دارد. صدور و اجرای مجازات اعدام برای دو تن از مخالفین سیاسی در بهمن ۱۳۸۸، به اتهام اجرای "انقلاب مخملی" به سفارش آمریکا، اوج بی اعتمادی جمهوری اسلامی نسبت به سیاستهای آمریکا را به نمایش می‌گذارد.

۶. **مقابله با لیبرال دمکراسی و سکیولاریسم به رهبری آمریکا:** از آنجا که آمریکا به عنوان غلّمدار لیبرال-دموکراسی و سکیولاریسم در دنیا مطرح است، پس مبارزه با این "دیگر" عامل حقیقت بخش به نظام حکومتی جمهوری اسلامی است. در کلام ریاست جمهوری دوره نهم، "امسال با استفاده از این فضای رسانه ای زیر سؤال بردن بنیان لیبرال دمکراسی و مطرح کردن اندیشه دینی را در برنامه خود داشتیم" (کیهان سه شنبه ۹ مهر ۱۳۸۷).

۷. **رابطه با آمریکا:** کلام الهام سخنگوی وقت دولت در خصوص رابطه با آمریکا بدون هر گونه توضیحی خود گویاست: "در گذشته مردم نگران شکستن اصول و بنیان‌های اصلی انقلاب بوده‌اند و می‌ترسیدند استقلال، اقتدار و اعتلای میهن اسلامی درحوزه تابو شکنی‌ها قربانی شود، اما به دولت نهم اعتماد دارند" (خبرگزاری مهر، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶).

گفتار سوم: روندگرایی نوعملگرایانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به

آمریکا: از "رویاگرایی شعاری پیشدستانه" تا "پیشگیری واقعه‌گرایانه"

با در نظر گرفتن مفاد دو گفتار پیشین، مشخص می‌شود که برخلاف دوران اولیه انقلاب، گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی از لحاظ ماهوی، دیگر رویاگراییانه نیست. به عکس،

رویاگرایی پیشدستانه به عنوان تاکتیکی در خدمت تضمین اهداف استراتژیک نظام حکومتی جمهوری اسلامی است. اعمال این روش به اقتضای میراثی است که از توصیه بنیانگذار جمهوری اسلامی بر گرفته می شود: "حفظ نظام از اوجب واجبات است" (در پیام به رئیس جمهوری در وصیت، و در خصوص خطبه‌های نماز جمعه). برخلاف امیدواری معارضین با جمهوری اسلامی نسبت به تحولات انقلابی در ایران، کروی در خصوص حفظ تعهد خود به اصل فوق، در مصاحبه ۵ بهمن ۱۳۸۸ با فایننشال تایمز می گوید: "نیروهای دو جناح که خواهان نظام اسلامی هستند زمانی به هم ملحق خواهند شد که خدای ناکرده ببینند انقلاب، نظام و جمهوری اسلامی در خطر است. این به زودی اتفاق خواهد افتاد،" **"گویا نیوز،** <http://news.gooya.com/politics/archives/2010/01/099761.php>

با توجه به اولویت در تعهد بنیادین به اصل حفظ نظام حکومتی جمهوری اسلامی، می توان ادعا کرد که جمهوری اسلامی "مصلحت نظام" را در سر لوحه سیاست خارجی خود نسبت به آمریکا قرار داده است. به اقرار ۵ وزیر خارجه آمریکا (کی سینجر، بیکر، پاول، آلبرایت، کریستوفر) طرفداران رویکرد "رویاگرایی پیشدستانه" از پاگیر شدن آمریکا در عراق و افغانستان و بحران اقتصادی اکتبر ۲۰۰۸ ایجاد شده، احساس عزت می کنند. یکسال قبل، لوس آنجلس تایمز محبوبیت رئیس جمهور ایران در خاورمیانه را غیر قابل بدیل خوانده بود. <http://articles.latimes.com/2007/sep/24/world/fg-ahmadinejad24> بدیهی است که چنین دستاوردی ملازم با پیگیری رویکرد "رویاگرایی پیشدستانه" باشد.

اگر گزارش‌های جدید مبنی بر تحت الشعاع قرار گرفتن محبوبیت رئیس جمهوری وقت ایران نسبت به باراک اوباما درست باشد، بعید نیست که تمهیدات سیاست خارجی جمهوری اسلامی به سود "واقعگرایی پیشدستانه" میل نکند. در این خصوص، کروی برای اولین بار در همان مصاحبه با فایننشال تایمز مدعی شده که: "از نقطه نظر فرهنگی، سیاست خارجی، اقتصادی، مدیریتی و امنیتی، دولت مشکلات جدی دارد. با عنایت به تمام این موارد فکر می کنم دولت ۴ سال دوام نیاورد."

در همین راستا، ابراهیم متقی، یکی از اساتید اسلام‌گرای معتدل دانشگاه تهران، "واقعیت‌های رفتاری هیئت ایرانی (اعزام شده به سازمان ملل) و مواضع اتخاذ شده از سوی آنان" را "بیانگر" "کاهش" ... "ادراکات تعارضی در روابط ایران و آمریکا" می داند. به نظر او، "هم اکنون آمریکا به دلیل مشکلات امنیتی و نظامی که با آن در افغانستان و عراق روبروست، آمادگی بیشتر برای انعطاف در برابر سیاست خارجی ایران خواهد داشت." اما اگر در عرصه خارجی، تحولات خلاف انتظار جمهوری اسلامی پیش رود، آنگاه عکس‌العمل

جمهوری به آمریکا به کلام فرمانده نیروی دریائی ارتش جمهوری اسلامی ترجمه می‌شود: "ما بر تنگه هرمز تسلط داریم، و وقتی تسلط داریم، می‌توانیم آن را ببندیم".

اما حسین سلیمی، از اساتید دانشگاه علامه طباطبائی، محتاطانه اظهار می‌دارد: "اما باید گشایش در روابط دو کشور و کاهش تهدیدات آمریکا نسبت به ایران" وجود دارد. "اما باید دانست که مسئله اندکی پیچیده‌تر از آن است... اگر تمایل اولیه و الزام ساختاری نظام بین‌الملل به حل و فصل رابطه با ایران به سر انجام مثبتی نرسد، احتمال سخت‌تر شدن و افزایش فشارهای آمریکا بیشتر خواهد شد" (اعتماد ملی، ۸ مهر ۱۳۸۷).

با تصویب لایحه تحریم بنزین در سنای آمریکا، از فوریه ۲۰۱۰، سیاست خارجی آمریکا وارد دور جدیدی از تحریمها علیه ایران شد. مواضع رهبران جمهوری اسلامی حکایت از اعمال تمهیدات لازم را در مقابل تهدیدات دارد. به کلام سردار صفوی، "یک واقعیتی است که ما در محیط خطر به سر می‌بریم و ملت‌هایی که انقلاب کردند و می‌خواهند از انقلاب‌شان پاسداری کنند و ملت‌هایی که در محیط خطر هستند باید روحیه جهاد، حماسه و شجاعت و روحیه ضد ظلم را در خود حفظ کنند. این هم کار دستگاه‌های فرهنگی است، کار روزنامه‌نگاران، معلمان و صاحبان هنر است. همه هنرمندان باید همت کنند چون همیشه در این موارد ضعف نشان داده‌ایم. جای خالی یک قرارگاه فرهنگی برای انتقال و ترویج فرهنگ دفاع مقدس احساس می‌شود" (اعتماد ملی، ۷ مهر ۱۳۸۷).

با تعبیر فوق، پس "رویاگرایی پیشدستانه" یک تاکتیک روشی است، و نه یک رویکرد استراتژیک. علت رویکرد "رویاگرایی پیشدستانه" حاکم را می‌توان در بیان رئیس جمهوری نهم و دهم به خوبی دید. اظهار نظرهای وی طی آخرین سفر از دور اول ریاست جمهوری خویش به سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۰۸، موید این ادعاست. در این سفر، مطالبی اظهار شد که از آن مواضع سیاست خارجی طیف او نسبت به آمریکا را می‌توان، به شرح زیر استخراج و فهرست کرد:

۱. نقد سیاست خارجی آمریکا و درخواست برای تغییر آن: "دولت آمریکا ۲۸ سال قبل به صورت یکطرفه و یکجانبه روابط خود را با ایران قطع کرد، در صورتی که ما خواهان روابط با تمام ملت‌ها بودیم." در خصوص تغییر سیاست خارجی آمریکا، رئیس جمهور وقت ایران اظهار می‌دارد: "دوره ریاست جمهوری بوش رو به پایان است اما هنوز فرصت دارد که خطاهای گذشته را جبران کند. من توصیه می‌کنم از فرصت استفاده کند تا در طول مسوولیتش چند کار خوب هم در پرونده‌اش ثبت شود، ضمن اینکه ما هم حاضریم به او در انجام کارهای خوب کمک کنیم" (اعتماد ملی، ۹ مهر ۱۳۸۷).

۲. مذاکره مشروط به احترام متقابل و شرایط عادلانه: کلیدی ترین عبارتی که در این سفر احمدی نژاد بارها تکرار شد از آمادگی جمهوری اسلامی برای گفتگو با آمریکا حکایت داشت: "ما همیشه آماده گفت‌وگو هستیم، البته در شرایط عادلانه و بر اساس احترام متقابل... اول باید بپذیریم که مسائل جهانی را باید با گفت‌وگو و در شرایط عادلانه حل کرد و اگر این را بپذیریم، آن وقت راه باز می‌شود و می‌توانیم بحث جدی داشته باشیم." در موردی دیگر، او اظهار می‌دارد: "اگر تغییراتی در رفتار دولت آمریکا به وجود بیاید، قطعاً در وضعیت موجود اثرگذار خواهد بود... امروز اگر دولت آمریکا تصمیم بگیرد که در رفتار خود تغییری ایجاد کند، ما از تغییرات سازنده و مثبت در رفتار آمریکا استقبال می‌کنیم." اما به نظر سلطانیه- نماینده ایران در آژانس بین‌المللی اتمی: "امریکایی‌ها می‌خواهند به بهانه برنامه هسته‌ای ایران خواست و دیدگاه‌های خودشان را به ایران تحمیل کنند که در این مسیر نیز توفیقی حاصل نخواهند کرد" (ایرنا، به گزارش گویا نیوز، ۱۳ مهر ۱۳۸۷، www.gooya.com).
۳. تعهد آمریکا به قبول نقش مناسب جهانی برای جمهوری اسلامی: "در این زمانه تلاش‌های خود را برای اصلاح فضای جهانی انجام داده‌ایم، به‌عنوان مثال نامه من به آقای بوش، گشایش فصلی جدید از فرصت‌ها برای گفت‌وگوی عادلانه و دقیق بود... باید منتظر بمانیم و ببینیم که مسوولان بعدی آمریکا چه تصمیمی می‌گیرند و چه پاسخی می‌دهند و سپس متناسب با آن پاسخ خواهیم داد."
۴. روابط دوستانه با آمریکا - مقید به اصل عدالت و نه در قالب ساختار هژمونیک: در پاسخ به سوالی، احمدی نژاد در خصوص رابطه با آمریکا، اظهار می‌دارد: "آمریکا خود رابطه‌اش را یک‌طرفه با ما قطع کرد. ما علاقه‌مندیم با کشورهای مختلف روابط دوستانه‌ای داشته باشیم، البته بر اساس احترام متقابل و عدالت." در پاسخ به سوالی دیگر، او اظهار می‌دارد که "امروز نیز خواهان روابط دوستانه هستیم، ولی بر پایه احترام متقابل و عدالت و اینکه امریکایی‌ها از موضع زورگویانه دست بردارند." در گفت‌وگویی با هیات سرپرستی و دبیران روزنامه لس‌آنجلس تایمز هم، احمدی نژاد تصریح می‌کند که "دولت آمریکا باید با سایر ملت‌ها با احترام برخورد کند و با آنها روابط احترام‌آمیز و عادلانه داشته باشد و ما بر اساس این شرایط علاقه‌مندیم روابط دوستانه‌ای با آمریکا داشته باشیم... کار دومی که دولت جدید آمریکا باید بکند این است که رابطه خود با ایران را اصلاح کند، چراکه ایران کشوری مهم است." در پاسخ به سوالی در خصوص عکس‌العمل جمهوری اسلامی به درخواست فرضی از سوی آمریکا برای مذاکره، احمدی نژاد تأکید می‌کند که "با نظر مثبت بررسی می‌کنیم."

البته این رویکرد رویاگرایانه پیشدستانه گرچه حاکم است، اما به طور مکروهانه‌ای مجبور به تعدیل‌های غیر رسمی گروه‌هایی است که از رویکرد واقعگرائی پیشگیرانه حمایت می‌کنند. زیبا کلام، استاد دانشگاه تهران، محتوای این نگاه به آمریکا را چنین بیان می‌کند:

"سنای آمریکا مصوبه هم تصویب کند و کمک‌های پیشرفته مهم در اختیار آنان قرار دهد. اما تصور نمی‌رود که حتی بدبین‌ترین و غیرمنصف‌ترین چهره‌ها و مسوولان جمهوری اسلامی هم، بتوانند هند را کشوری وابسته، مزدور، نوکر استعمار، غلام استکبار و در زمره ایادی صهیونیسم توصیف کنند. به هند و نظام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن هر عیب ایرادی بتوان وارد کرد، نمی‌توان هندی‌ها را وابسته و نوکر دانست. اگر هند کشوری است مستقل (که هست) و به هیچ روی در مقابل قدرت‌های جهانی سر خم نمی‌کند (که نمی‌کند) پس چرا به آن کشور همه گونه کمک در پیشبرد پروگرام هسته‌ای‌اش می‌شود ولی از ما همه چیز دریغ می‌شود و این چنین نیز ما را در منگنه قرار می‌دهند؟ شاید یک دلیل این پارادوکس آن باشد که هندی‌ها برخلاف ما برای خود یک رسالت جهانی احساس نمی‌کنند. رسالتی که براساس آن هندی‌ها خود را موظف بدانند که با قدرت‌های جهانی در بیفتند به نابرابری‌ها، ظلم‌ها و ستم‌های جهانی پایان دهند؛ شاید تبعیض و تمایزی که آمریکا میان ما و هند قائل می‌شود به واسطه آن است که هندی‌ها برخلاف ما یک رسالت تاریخی برای پالایش جهان و بشریت برای خودشان قائل نیستند. به جای چنین رسالتی، هندی‌ها توانسته‌اند بدون آنکه یک بشکه نفت یا یک کپسول گاز در اختیار داشته باشند، حداقلی از عدالت اجتماعی و انصاف سیاسی را در جامعه‌شان اتخاذ کنند. شاید اعمال این تبعیض آشکار علیه برنامه هسته‌ای ما و هند به واسطه آن باشد که هندی‌ها اجازه می‌دهند مذاهب دیگر، حتی مذاهبی که مذهب اکثریت مردمان هند را کفر و شرک و خودشان را نیز نجس می‌پندارند به آرامی در کشورشان به سر برند. شاید اینها باعث تبعیض و تمایزات دیگران با ما و هندی‌ها می‌شود و شاید هم آن‌گونه که مسوولان ما می‌گویند طرح‌ها و تئوری‌های پیچیده صهیونیسم بین‌الملل و استکبار جهانی علیه پروگرام هسته‌ای ما به واسطه روح آزادیخواهی، استقلال‌طلبی، ظلم‌ستیزی، نوستیزی و استکبارستیزی ما است. والله اعلم بحقایق الامور." (اعتماد ملی، ۱۲ مهر، ۱۳۸۷)

سخنان اخیر رهبری جمهوری اسلامی را می‌توان به عنوان تأییدی برای وجود موازنه بین رویکرد "رویاگرائی پیشدستانه" از سوی مدیریت سیاسی حاکم و "واقعگرائی پیشگیرانه" از سوی منتقدین معترض دانست: "معنای وحدت، یکسان شدن نگاه‌ها و سلیقه‌ها نیست، بلکه همه سلیقه‌های گوناگون باید دست در دست یکدیگر منافع ملی را بر هر چیز دیگر از جمله منافع گروهی مقدم بشمارند و اجازه ندهند خودخواهی‌ها، وارد عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شود."

البته در خطبه ای که در این روز خوانده شد، در کنار این امتیازی که به نگاه فلسفی-عرفانی داده شد، از بیانات رویاگرایانه رئیس جمهوری در نفی صهیونیسم و مقابله با آمریکا قدردانی گردید (سایت خبری تابناک، ۱۰ مهر ۱۳۸۷).

در فضای جمهوری اسلامی، بویژه در مورد آمریکا و غرب، قدرت و تویی مدیران رویکرد رویاگرایانه پیشدستانه از حمایت رسمی مسئولین تئوکرات برخوردار است. به عکس قدرت و تویی مدیران رویکرد واقعگرایی پیشگیرانه از حمایت غیر رسمی مردم. در هر حال، این وضعیت مشکک (Fuzzy) طیفی و کجدار و مریز نسبت به آمریکا پایدار می ماند.

کلام پایانی

به اقتضای محدودیت حجم مقاله، سعی شد تا سر خطهای کلی، اما تعیین کننده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به آمریکا را فهرست کنیم. در این فضای محدود، هم "تداوم‌های" ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قالب فضای ذهنی سیاست خارجی جمهوری اسلامی مطرح شد؛ و هم "تغییرات" ناشی از الزامات فضای زیست آن. بیان این دو حدّ میزان انعطاف پذیری اعلانی و اعمالی، و همچنین ضمنی و تصریحی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا را نشان داد. به یمن این ترسیم حدود دو فضای ذهن و زیست جمهوری اسلامی، دامنه احتیاط آمیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قالب دو رویکرد "رویاگرایی شعاری پیشدستانه" و "واقعگرایی پیشگیرانه" مطرح شد.

نتیجه بررسی‌ها نشان داد که هدف اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نسبت به آمریکا درخواست شناخته شدن موجودیتش، و قبول نقشش در منطقه امنیتی خویش است. این خواست متضمن درخواست برای تغییر رفتار آمریکاست، و البته جمهوری اسلامی حاضر به پرداخت هزینه‌های لازم برای این دستاورد است، چه به صورت مکروهانه و چه داوطلبانه. در کلام احمدی‌نژاد در نیویورک، در واقع مدتهاست که ایران هزینه این تغییرات مورد درخواست را داده است: " کاری را که ما باید انجام می‌دادیم تاکنون انجام شده است و امروز دیگر نوبت مسوولان آمریکایی است که در این زمینه اقدام کنند و من منتظر می‌مانم تا ببینیم چه اتفاقی می‌افتد."^۱

۱. اعتماد ملی ۹ مهر ۱۳۸۷. تمامی نقل‌قول‌های مذکور در خصوص سفر آخر احمدی‌نژاد، که در بند آخر قبل از نتیجه‌گیری آمد، به یمن همت آقای کاظمیان برای مقاله خویش در همین شماره از اعتماد ملی از سایت رسمی ریاست جمهوری استخراج شده بود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی

۱. حسین سیف زاده، (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران، تهران: انتشارات میزان.
۲. خبرگزاری مهر، اول آبانماه ۱۳۸۵
۳. اطلاعات اول آذر ۱۳۷۲.
۴. خبرگزاری مهر، ۶ فروردین ۱۳۸۶.
۵. صدای جمهوری اسلامی ایران، ۲۸ مهر ۱۳۷۹.
۶. به نقل از زیر نویس ۸۳ پیش نویس کتاب مواضع سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در انتظار چاپ توسط دانشگاه تهران، از ۱۳۸۷
۷. محمدرضا دهشیری، «چرخه آرمان گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست خارجی، شماره تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۶۹.
۸. روزنامه مردم، ۱۵ و ۱۹ خرداد.
۹. مجله سیاست خارجی، شماره ۱۱، پائیز ۱۳۷۶.
۱۰. کیهان اول اردیبهشت ۱۳۷۵.
۱۱. کیهان ۳ مرداد ۱۳۷۴.
۱۲. کیهان ۷ فروردین ۱۳۷۱.
۱۳. کیهان ۶ فروردین ۱۳۷۶.
۱۴. کیهان ۷ فروردین ۱۳۷۱.
۱۵. اطلاعات ۸ اسفند ۱۳۷۱.
۱۶. مطبوعات ایران، ۶ شهریور (۱۳۷۲).
۱۷. ابرار ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۴.
۱۸. کیهان ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۳.
۱۹. خبرگزاری مهر، ۲ مهر ۱۳۸۵
۲۰. اطلاعات ۷ بهمن ۱۳۷۱.
۲۱. اعتماد ملی، ۹ مهر ۱۳۸۷
۲۲. کیهان سه شنبه ۹ مهر ۱۳۸۷.
۲۳. خبرگزاری مهر، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۶.
۲۴. در پیام به ریاست جمهور وقت (آیت اله خامنه ای) و در بیان ماهیت مطلقه ولایت فقیه.
۲۵. اعتماد ملی، ۸ مهر ۱۳۸۷
۲۶. اعتماد ملی ۸ مهر ۱۳۸۷.
۲۷. اعتماد ملی، ۷ مهر ۱۳۸۷.
۲۸. اعتماد ملی، ۹ مهر ۱۳۸۷.
۲۹. ایرنا، به گزارش گویا نیوز، ۱۳ مهر ۱۳۸۷، www.gooya.com.
۳۰. به نقل از کاظمیان، اعتماد ملی، ۹ مهر ۱۳۸۷.

ب. خارجی

1. http://campaign.constantcontact.com/render?v=001pw05Zri26XycoxYD9EOJ1MPC5qsh0iWzIQvmAvsM7hZXhZXVOCRHahsxewk_oRJDbwkaMrw3ldrfGPvjuR5-VSIYQqecC1kzdZr5V0Ejnx8WO9Nn1hG2GhOPQ-xDGyU-d8fuwHg-ALXM%3D
2. www.gooya.com Mehr 9 1387.
3. "Turkey tries to ease US-Iran relations," Reuters, March 09 2009.

4. Goal: freedom from current inept administration”, Rooz electronic net, Mehr 7 1387/September 28 2008 Feedblitz,<feedblitz@mail.feedblitz.com, and WWW.ROOZONLINE.COM/ENGLISH/ARCHIVES/2008/09.
5. ROOZONLINE.COM/ENGLISH/ARCHIVES/2008/09_another_october_surprise.html
6. Mentioned by Biden in his debate with Palin, CNN, October 2 2008.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی»، شماره ۲۵، سال ۶۹؛ «طرح سیستماتیک مفهومی برای مطالعه برای مطالعه سیاست خارجی»، شماره ۲۶، سال ۷۰؛ «مشارکت منفعلانه و علل تداوم آن»، شماره ۳۱، سال ۷۳؛ «تحول از مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه: تأملی نظری»، شماره ۳۲، سال ۷۳؛ «نظم نوین جهانی: دوران گذار به تلفیق فردگرایی با جمع‌گرایی»، شماره ۳۳، سال ۷۳؛ «آسیب‌های مرکزی: همگرایی منطقه‌ای، توسعه ملی و نقش ایران در آن»، شماره ۴۰، سال ۷۷؛ «چرخه معیوب هیجان‌گرایی مابوکراتیک و آینده دموکراسی در ایران، طرحی آزمایشی ذهنی با رویکردی فراسوگرایانه»، دوره ۳۷، شماره ۲، سال ۸۶؛ «نقش قوه مقننه در سیاست خارجی: تنوع رویکردها»، دوره ۳۸، شماره ۲، سال ۸۷ «محرومیت نسبی و چرخش رای در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶»، دوره ۳۹، شماره ۳، سال ۸۸.